

متن کامل



خاطرات آیت الله خلی

اولین حاکم شرع دادگاههای انقلاب

به قلم

آیت الله حاج شیخ صادق خلی

الله الرحمن الرحيم

www.KetabFarsi.com

خاطرات آیت الله خلخالی

از ایام طلبگی

تا دوران حاکم شرع دادگاههای انقلاب اسلامی

نوشته

آیت الله حاج شیخ صادق خلخالی

صادق گوی، محمد صادق، ۱۳۰۵.
خاطرات آیت الله خلخالی / محمد صادق صادق گوی، - تهران: نشر سایه، ۱۳۷۹.
۵۵۰ ص.
۱. صادق گوی، محمد صادق، ۱۳۰۵. - خاطرات، الف، خلخالی، صادق، ۱۳۰۵. -
مستعار، ب، عنوان.
۲ خ ۲ ص / ۱۳۳ / ۸۲ / ۱۳۳
۲۹۷ / ۹۹۸

خاطرات آیت الله خلخالی

نوشته: آیت الله حاج شیخ صادق خلخالی

ناشر: نشر سایه

چاپ اول: ۱۳۷۹

تیراژ: ۵۰۰۰

حروفچینی و صفحه آرایی: پیرا

چاپ و صحافی: مؤسسه الهادی

حق چاپ دائم این کتاب با نشر سایه است

نشانی: تهران - صندوق پستی ۴۳۹-۱۳۱۴۵

تلفن: ۰۲۰۸ ۷۵۰۱۳۰۸، فاکس: ۰۲۰۸ ۸۸۰۲۴۸۵، تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۱۳۰۶۷۱

ISBN: 964-5918-25-1

شابک: ۹۶۴-۵۹۱۸-۲۵-۱

EAN: ۹۷۸۹۶۴۵۱۸۲۵۳

فهرست

مختصری از زندگی نامه آیت الله خلخالی	۹
مقدمه	۱۱
بخش اول: خاطرات	۱۷
۱- تکوین مبارزات در قم	۳۹
آشنایی با فداییان	۴۱
رحلت آقای بروجردی و مطرح شدن امام	۵۰
۲- غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی	۶۱
جریان سید علی اکبر برقی	۱۰۱
۳- قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام	۱۰۵
۴- ماجرای کاپیتولاسیون و تبعید امام	۱۳۱
انتقال امام به عراق	۱۳۹
ملاقات با امام	۱۴۵
۵- خاطرات زندان و تبعید	۱۶۵
خاطرات زندان	۱۶۵
خاطرات ایام تبعید	۱۷۹

- ۱۷۹ تبعید به انارک
- ۱۸۸ انارک چگونه جایی بود
- ۲۱۳ تبعید به رودبار
- ۲۱۴ تبعید به رفسنجان
- ۲۱۵ تبعید به لار
- ۲۱۸ تبعید به بانه
- ۲۳۰ تبعید به بندر لنگه
- ۲۳۹ ۶- مهاجرت امام و روزهای انقلاب
- ۲۵۰ مسافرت به پاریس
- ۲۶۲ فرار شاه و بازگشت امام
- ۲۸۰ ۲۲ بهمن روز پیروزی
- ۲۹۰ مأموریت در دادگاههای انقلاب سراسر کشور
- ۲۹۳ ۷- انقلاب اسلامی و توطئه گروهک‌ها
- ۲۹۳ بازرگان و نهضت آزادی
- ۲۹۸ شریعتمداری، مجتهد شاه
- ۳۰۳ ریاست جمهوری بنی صدر
- ۳۰۷ عزل بنی صدر و فاجعه ۷ تیر
- ۳۱۸ بنی صدر و دفتر هماهنگی
- ۳۲۵ حرکت شوم
- ۳۲۸ حوادث ناگوار
- ۳۴۱ تخریب مقبره رضاخان میرپنج
- ۳۵۱ محاکمه و مجازات سردمداران رژیم
- ۳۵۹ مطالبی چند پیرامون برخی از محاکمات و محکومین

۳۷۴	محاكمه و اعدام امیر عباس هویدا
۳۹۲	حسن پاکروان
۳۹۶	سپهد حجت کاشانی
۴۰۵	۸- ماجرای شریعتمداری پس از انقلاب اسلامی
۴۲۸	حمله به مدرسه فیضیه
۵۰۵	بخش دوم: نقد خاطرات در روزنامه سلام
۴۴۵	نقد ۱- جوابیه دفتر مهندس بازرگان
۴۵۰	نقد ۲- توضیحات دکتر ابراهیم یزدی
۴۵۶	نقد ۳- توضیح دکتر شمس الدین امیر علایی
۴۵۸	توضیحی دیگر از دکتر شمس الدین امیر علایی
۴۶۳	نقد ۴- توضیح آقای بادامچیان
۴۷۴	جوابیه آیت الله خلخالی
۴۷۶	نقد ۵- توضیح خانم اعظم طالقانی (دختر مرحوم آیت الله طالقانی)
۴۷۸	جوابیه آیت الله خلخالی به انتقاد خانم اعظم طالقانی
۴۷۹	نقد ۶- توضیح حجت الاسلام و المسلمین آقای علی حجّتی کرمانی
۴۸۲	نقد ۷- توضیح حجت الاسلام و المسلمین زین العابدین قربانی
۴۸۳	نقد ۸- چند انتقاد متفرقه
۴۹۶	نقد ۹- توضیحات آیت الله خلخالی
۵۰۳	بخش سوم: تصاویر و اسناد

مختصری از زندگی نامه آیت الله خلخالی

آیت الله حاج شیخ محمد صادق صادقی گیوی، مشهور به خلخالی؛ در گیوی، از توابع خلخال در خانواده مذهبی دیده به جهان گشود. تحصیلات آغازین خود را در زادگاهش شروع کرد. پس از اخذ ششم ابتدایی جهت تحصیل علوم حوزوی به اردبیل رفت.

وی در مدرسه حاج ملا ابراهیم مشغول تحصیلات دینی شد. امثله تا صمدیه را در آنجا، به مدت یک سال خواند، آن گاه به دستور پدرش، راهی حوزه علمیه قم شد و درس های حوزوی را از کتاب سیوطی آغاز کرده و مطول، مغنی، معالم، حاشیه و قوانین را تا آخر خواند. او از همان زمان ورود، با شهید مصطفی خمینی آشنا و هم بحث شد. بعد از تکمیل تحصیلات سطوح مقدماتی و عالی و فلسفه، به درس خارج پرداخت.

اساتید برجسته وی عبارت اند از حجج اسلام و آیات عظام آقایان: عباسعلی نجف آبادی، شیخ علی پناه اشتهاردی، عبدالجواد اصفهانی، مجاهد تبریزی، حجّت، بروجردی، علامه طباطبایی و امام خمینی رحمته الله علیه. وی می گوید: «به مدت ۱۴ سال در درس امام خمینی شرکت جسته و اصول را، دو دوره و نیم و فقه را از اول طهارت تا حدود و سپس مکاسب بیع را خواندم.»

شروع فعالیت‌های سیاسی آقای خلخالی، از زمان تبعید امام خمینی است. وی در همان سال تبعید امام، به زندان افتاد. بعد از آزادی، یک سال به انارک یزد، دو سال به رودبار تبعید شد. او بعد از پایان سال‌های تبعید تا شهادت آقا مصطفی، در افشای جنایات حکومت پهلوی سهم به سزایی داشت، بارها از طرف حکومت شاه به شهرهای مختلفی به قرار زیر تبعید شد:

چهار ماه به رفسنجان، دو ماه به لار فارس، چهار ماه به بانه و چهار ماه به بندر لنگه، پس از آن که امام به فرانسه هجرت کرد وی بیست روز در نوفل لوشاتو ماند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنا به فرمان حضرت امام علیه السلام محاکمه سران طاغوت را به عهده گرفت و در مشاغل و سمت‌هایی چون: حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب اسلامی (خوزستان)، سرپرست کمیته مبارزه با مواد مخدر، نماینده مردم قم در مجلس شورای اسلامی دوره اول و دوم، نماینده مردم استان تهران در مجلس خبرگان، و هم‌اکنون به تدریس دروس خارج فقه برای جمعی از طلاب و فضلا در حوزه علمی قم اشتغال دارند و رساله عملیه خود را در سال ۱۳۵۷ منتشر نموده‌اند. و همچنین کتاب‌هایی در ابواب مختلف فقه منتشر کرده‌اند و چندین اثر عرفانی و تاریخی هم به رشته تحریر درآورده‌اند. یکی از جالب‌ترین آثار وی خاطرات اوست که ماجرای اعدام سران رژیم پهلوی را فاش کرده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: « وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ
آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ. » (آل عمران / ۱۳۹)
«روزگار چنین است، آن را میان مردمان می گردانیم، تا خدا آنان را که ایمان
آورده اند بشناسد، تا از میان شما شهدایی را برگزیند و خداوند سیه کاران را دوست
ندارد.»

آنچه در این دفتر خاطرات می خوانید، بازنمایی واقعیت هایی است که
تنها عصاره و جوهره جریان های مهم قبل و بعد ظهور انقلاب اسلامی را
دربردارد که به دلیل برجستگی خاصی که داشته در بایگانی ذهنم جای
گرفته و در فراغتی دیگر به بازنگری یادداشت ها پرداخته و بر صفحات
دفتری نقش گرفته است، و آنگاه در سال های ۱۳۷۱ - ۱۳۷۰ در ۶۱
شماره روزنامه - توقیف شده - سلام منتشر گردید.

همان طوری که انتظار می رفت بازنمایی این خاطرات همانند احکام
صادره انقلابی دوران قضاوت - اعدام، حبس و ... - برای مزاج خیلی ها
تلخ و ناگوار آمد؛ ولیکن تلخی سخن حق را چشیدن، لذتی دارد.
گفتنی است بنده در نوشته های خود هیچ گاه مدعی نبوده ام که مطالب

نوشته شده لوح محفوظ است، چون همیشه در مد نظر داشته‌ام و آویزه گوشم بوده است که: «الانسان محل السهو و التسیان» انسان از همه رقم جز اولیا، دارای سهو و اشتباه بوده‌اند و گفته‌ها و نوشته‌ها هر قدر بیشتر باشد، این اشتباهات مسلماً در لابه‌لای نوشته‌ها بیشتر وجود دارد و برای هیچ‌کس گریزی از آن نیست و اگر از روی بی‌غرضی و بدون شائبه حق‌کشی و یا نسبت ناروا به کسی داده شده از آن پوزش خواسته و حقیر نیز آدم نازک نارنجی نیستم که مطالبی بنویسم؛ ولی انتظار انتقاد نداشته باشم و حقیر از انتقادات استقبال می‌کنم و به منتقدین ارج می‌نهم. از این رو تمامی نقدها را با همه کم‌عیاری در بخش دوم کتاب حاضر آورده‌ام و پاسخ لازم را هم داده‌ام.

به قول مولوی:

گر تو نقدی یافتی مگشا دهان	هست در رد سنگ‌های امتحان
سنگ‌های امتحان را نیز پیش	امتحان‌ها هست در احوال خویش
امتحان بر امتحان است ای پدر	هین به کمتر امتحان خود را مخر
ز امتحانات قضا ایمن مباش	هان زرسوایی بترس ای خواجه تاش
چون زند او نقد ما را بر محک	پس یقین را باز داند او ز شک

اما نکته اصلی این‌که:

کلی‌گویی در همه جا و همه وقت قابل قبول نیست که یک آقای ولو خیلی محترم بگوید که نشر این مطالب شرم‌آور می‌باشد، من از آن آقا درخواست می‌کنم که آیا مراد ایشان درباره خاطرات از لام تا کام بی‌شرمانه است؟ جواب این را باید خوانندگان بدهند و اگر غرض این است که بعضی از مطالب آن شرم‌آور می‌باشد، بنابراین حق این بود که موارد شرم‌آور گفته شود، تا مطالب بیشتر روشن گردد - و الا به صرف

کلی‌گویی نمی‌شود، مطلبی را اثبات نمود و حقیر در این نوشته‌ها و خاطرات نه سند قضایی تهیه می‌کنم و نه خدای نکرده گناه نابخشودنی به کسی نسبت می‌دهم؛ بلکه این مطالب خاطرات حقیر است و اساس آنها را و اکثر آنها ۱۲ سال قبل نوشته شده، که به حکم امام راحل متصدی قضاوت شرعی در سراسر ایران بوده‌ام؛ البته باید از خودم دفاع نمایم که این حق مشروع می‌باشد، که امام مسلماً یک شخص بی‌بند و بار را قاضی شرع نکرده است و اکثر نوشته‌ها در زمان امام رحمه الله منتشر شده است. بنده در نوشته‌های خود هیچ‌گاه مدعی نبوده‌ام که من انقلاب نموده‌ام و خودم محوری اتخاذ کنم و در هیچ یک از نوشته‌های خود نمی‌توانید جایی برای این ادعا پیدا کنید و مطلب با صرف ادعا، ثابت نخواهد بود و پر واضح است که بالاخره افراد مورد نظر خیلی ادعا دارند و نه تنها دشمن من؛ بلکه دشمن امام و انقلاب نیز هستند. از افراد وابسته به جمهوری خلق مسلمانان و لیبرال‌ها و بنی‌صدری‌ها و سلطنت‌طلبان تا انجمن حجّتیّه و قشری‌ها و تحجرگرایان نه تنها با خاطرات، بلکه با نظام اسلامی، با من مخالفت صریح دارند و ما نمی‌توانیم بگوییم خاطرات می‌نویسیم و به کسی برخورد نداشته باشد، نمی‌شود وسط آب رفت و پرهیز آب گفت و نباید این جور باشیم که بگوییم باید آهسته برویم و آهسته بیاییم که گربه به ما شاخ نزنند. اصولاً حسن جریان نشر خاطرات در این است که در زمان حیات مؤلف صورت می‌گیرد و این حسن جریان است و اگر ما هم مرده بودیم این مسائل مطرح نمی‌شد و چگونه خاطرات بختیار و قره‌باغی و سفیران انگلیس و آمریکا و اشرف و ثریا و فرح، خاطرات سرلشکر فردوست و شاه و علم و محمدعلی مسعود انصاری و اردشیر زاهدی شرم‌آور نیست که در جراید منتشر می‌شود، ولی خاطرات حقیر که در

جریان انقلاب بوده‌ام شرم‌آور می‌باشد. مردم اگر این واقعیت تلخ را بدانند که هویدا که متصدی پست ریاست الوزرایی، در طول سیزده سال بوده، ختنه نشده بود؟! آیا نوشتن این گونه مطالب در خاطرات شرم‌آور است؟ ملت ایران آگاه است و به خوبی قضاوت خواهند نمود. و مسلماً خاطرات خطرانی دربردارد که لاجرم باید به آن‌ها تن در داد و ما نباید در فکر جلوه دادن مدینه فاضله باشیم تا حقایق را نادیده بگیریم.

برای بیشتر روشن شدن مطلب باید بگویم که تاریخ تمدن (قصه الحضاره) ویل دورانت، بزرگ‌ترین کتاب تاریخی است که تا به حال دیده‌ام که بی‌اندازه مطالب زشت و زیبا در آن فراوان است و خود نویسنده نیز بدان اعتراف دارد آقای جیمز برستد در مجله یستردی ریویو انتقادات مهم و سختی را از ویل دورانت کرده و مطالب آن را ناروا قلمداد نموده است.

و خود مؤلف در مارس ۱۹۳۵ با کمال علم به این‌که چنین نقصی در تألیف او پیش خواهد آمد، به این کار دست زده است و او می‌خواسته تألیف جامعی ارائه دهد که خواننده عادل را از مراجعه به کتاب‌های متعدد بی‌نیاز سازد؛^(۱) ولی ما که در خاطرات خود حتی یک زاویه کور را نمی‌توانیم روشن کنیم. ویل دورانت در جای دیگر می‌گوید: ممکن است هر بخش یا هر فصلی از این کتاب اسباب تکدر خاطر و یا استهزای خواننده قرار گیرد و بالاخره از یهودی‌ها گرفته تا فیلسوف‌ها و هندی‌ها گرفته تا ژاپنی‌ها و چینی‌ها به این کتاب ایراد ژرف دارند و آنها از راه دلسوزی و (یا غرض) ورزی به من خواهند خندید؛^(۲) ولی بگذار حقایق نوشته شود

۱. مقدمه ویل دورانت، ترجمه احمد آرام.

۲. همان.

آیندگان ما که انقلاب را ندیده‌اند، باید از خاطرات کسانی که در دوران انقلاب بوده‌اند، مطالب و رویدادها را به دست آورند و مرجع اطلاعات نباید فقط یک کتاب و یک نوشته باشد. باید یک نفر پژوهشگر به مطالب مختلف دسترسی داشته باشد تا با جمع کردن آنها حقایق برای او آشکار شود و ما بحمدالله در روزگاری به سر می‌بریم که خواننده مطالب زیاد است و محققین دیگر انگشت‌شمار نیستند و مسلماً یک کتاب و یا یک خاطره را سند قرار نمی‌دهند و بی‌نیاز از رجوع به نوشته‌های دیگر نیستند. در خاتمه باید بگویم که ما راجع به علمای اسلام و علمای زجر کشیده و انقلابی مانند آیه الله طالقانی رحمته الله علیه که مجاهدین خلق در زندان سیلی به صورت او می‌زدند! ولی پس از فوت او را پدر می‌گفتند! مطالب مفصلی نوشته‌ایم که بیان خواهد شد، ولی حق مطلب را آنچنان که شاید و باید ادا نکرده‌ایم. آنچه در این دفتر آمده، حرفی است کز هزاران، کاندرا عبارت آمد. مشوقین ما را تشویق کنند و منتقدین انتقاد نمایند؛ ولی از جاده انصاف و اعتدال خارج نشوند که خود انحراف است.

و نکته آخر این که به قول شاعر:

بودیم و کسی پاس نمی‌داشت که هستیم باشد که نباشیم و بدانند که بودیم ...

زینا لا توأخذنا ان نسينا أو أخطأنا، ربنا ولا تحملنا اصرأ كما حملته على الذين
من قبلنا و اعف عنا و اغفر لنا و انت مولانا فانصرنا على القوم الكافرين و انصرنا
على القوم الظالمين. والحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله
الطاهرين.

خزان ۷۹

حوزه علمیه قم

صادق خلخالی

بخش اول

خاطرات



استقامت در بیعت با امام (ره)

www.KitaboSunnat.com

تاریخ: ۱۳۵۷/۱۲/۱۵

فرمان به حجت الاسلام آقای صادق خلخالی

بسمه تعالی

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ صادق خلخالی دامت افاضاته
به جناب عالی مأموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و
زندانیان تشکیل می شود، حضور به هم رسانده و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین
شرعی حکم شرعی صادر کنید

روح الله الموسوی الخمينی

بسمه

۹۹/۱/۲۶

جناب عبد السلام روح الله موسوی خرمینی

بموجب مأموریت داده می شود تا در دادگاهی که برای محاکمه متهمین و زندانیان

تشکیل می شود حضور به هم رسانید و پس از تمامیت مقدمات محاکمه با موازین

شرعی حکم شرعی صادر کنید

نجف اشرف

بسمه تعالی شأنه العزیز

حضرت مستطاب آیه الله العظمی روح الله الخمینی روحی له الفداء

از خداوند منعال و پر اقتدار سلامتی و سعادت آن مرجع عظیم الشأن را خواهانم و بدون شائبه دلم می خواهد که در راه اهداف عالی آن جناب که همانا اهداف الهی است، جان به جان آفرین تسلیم کنم و شاید این درخواست را آن جناب از حقیر سراغ داشته باشید، ولی تحقق امیدها و آرزوها در دست خداوند است و در دست قدرت و اراده الهی است. غرض از نوشتن این نامه و ایجاد دردسر برای آن مرجع مطالبی است که از طرف شما به اینجانب می رسد و مرا رنجور می سازد پس از برگشت از تبعیدها و درگیری ها که چهار سمت ایران را دستگاه جبار برای تبعید حقیر و آقایان محترم دور زد که بدین وسیله می خواست دست ما را از دامان عزت شما کوتاه نماید موفق نشد و ثابت شد که ما از اول با شما پیمان بسته ایم که دنباله رو شما باشیم، لاجرم به طرق دیگر متوسل شدند که از راه وسوسه و خناسی وارد شوند و تا اندازه ای در این مسیر موفق شدند! خدا شاهد است که هیچ گاه باور نمی کردم که دل پر مهر جنابعالی از حقیر خون باشد که این روزها بعضی از طرف شما به من رسانده اند! مگر ما چوب بست ساختمان کاخ سلطنت شما بوده ایم که هر جور دلشان بخواهد از ما استفاده کنند و پس از نیل به منویات خود از ما سیر شوند و ما را به آتش بسوزانند که نه دنیایی و نه دینی باقی بماند. حقیر معانی واقعی این جملات را باور نمی کنم و از جنابعالی که جز عطوفت و صفا و صمیمیت سراغی ندارم و جرائم را فدای راه شما کرده ام این چنین تعبیرات را خیلی بعید می دانم و آرزو می کنم که این حرفها کذب محض باشد و شاید از ناحیه رفیق سی ساله و برادر گرانقدر آقای حاج آقا مصطفی عنوان شده باشد! در هر صورت در موقع مقتضی جواب او را خواهم نوشت و گله خواهم کرد، چون حقیر او را به پاکی و قداست می شناسم ولی خود می دانید که در بعضی مواقع بسیار عصبانی است که سر از پا نمی شناسد و دوست را از دشمن تشخیص نمی دهد ولی چه کنیم که دوستش داریم، اگر

قلب جنابعالی از ما رنجش داشته باشد موارد رنجش را مرقوم فرمایید تا شاید حق با شما باشد، در این صورت باید و حتماً ما توبه خواهیم کرد. شاید بعضی مطالب جهت تعفیف حساب باشد و گمان نمی‌کنم که صداقت در فضاوت کرده باشند، من باور نمی‌کنم که نردبان ترقی شما باشیم (ما هكذا الظن بك) حقیر با دستگاه جبار ستیز داشته و همه جا را دور زده‌ام نوردبان دار خویش را مانند سدیف شاعر به دوتس کشیده‌ام ولی کسی نبود که بردارم زندان و مرا راحت کند من تا به حال خیال کرده و می‌کنم که پاکی و خلوص نیت را در ساحت قدس شما سراغ داریم و لذا برای تسکین آلام و دردهای درونی به دامن پرمهر شما پناه برده و می‌بریم و گمان نمی‌کنم که در آن لحظات حساس دل شما از ما خون باشد و ما نردبان ترقی شده‌ایم مگر نعوذ بالله دور و بر و اطرافیان اقامحمد خان قاجار هستیم که هر حرفی درباره ما گفته شود برای مصالحی سکوت کنیم و دم درنیاوریم. شما خود آگاهید که حقیر که آدم ترسو و بزدل و ظاهر ساز و متملق و بی‌مایه و بی‌پایه نیستم که هر کسی بخواهد درباره من به لاطائلات متوسل شود و خاطر خطیر شما را از ما برنجاند که ما هم سکوت اختیار کنیم و جواب آن را ندهیم، خدا شاهد است اگر حالا هم تشخیص بدهم که حرکت در پشت قدم‌های شما و پیروی از آن به دین و دیناتم ضرر دارد از همین حالا می‌بزم ولی هیچ‌گاه باور نمی‌کنم که پیروی از شما به دینم ضرر دارد بنده اگر درسی می‌روم می‌خواهم عاطف نباشم ولی تا آخرین رمق در خدمت شما خواهم بود و در اجرای اوامر از شما دستور گرفته اطاعت خواهم کرد.

در خاتمه عرض می‌کنم بالاخره شیطان وسوسه می‌کند «لاغوینهم اجمعین الاعدادك منهم المخلصین» در هر مرحله به گول زدن انسان سعی دارد و در این مرحله باید به درگاه عالم‌السر و الخفیات پناه برد تا در ایمن بود.

شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد که چند سال به جان خدمت شعیب کند
چنان زنده اسلام غمزه ساقی که اجتناب ز صهبا مگر ضعیب کند
اگر جملات تندی نوشتم مورد عفو و اغماض خود قرارم دهید که این سجیه شما است

خاک پای شما - الاحقر صادق خلخالی نزیل قم الحمیه

اول ذی القعدة الحرام ۱۳۸۹ هجری قمری

بسمه تعالی

لیله ۵ ذی الحجّه ۸۹

خدمت جناب مستطاب عماد الاعلام و ثقة الاسلام آقای خلخالی دامت افاضاته مرقوم محترم واصل شد، گمان می‌کنم مبادی مختلفی در قلب جنابعالی حکم فرما بوده است و مرقوم طولانی شما از آن‌ها سرچشمه گرفته باشد، یکی عاطفه که از خواص لاینفک شما است، یکی محبت به این جانب که شک در آن ندارم، یکی هم ناراحتی اعصاب از جمله باعث شده است که مطالبی که به شما گفته شده است و من به هیچ وجه از آنها اطلاع ندارم باور فرمودید و قضیه را مفروضه اخذ نموده و متفرع بر آن مطالبی که هیچ انتظار از شما نداشتم مرقوم نموده‌اید (دل شما از من خون است) من اشخاصی که فرضاً به من بدی‌ها کرده باشند دلم از آنها خون نیست و اگر خدای نخواستہ باشد چنین اظهاری نخواهم کرد شما که در دل من مقام مخصوص دارید و همان طور که کرا را گفته‌ام در سختی‌ها و خطرهای بالاتر از دیگران شما مردانه خود را برای هدف من که هدف همه است ان شاء الله به خطر می‌انداخته‌اید چه طور ممکن است دلم از شما رنجش داشته باشد یا اگر خدای نخواستہ رنجش باشد به کسی بگویم خصوصاً به این تعبیر غیر صحیح. شما مطمئن باشید که من ان شاء الله تا آخر عمر عواطف شما را فراموش نمی‌کنم، آنچه اینجانب را بسیار ناراحت کرد جملی است که در اواخر مرقوم ذکر فرموده‌اید که فلان نردبام ترقی بود ائی آخر. البته این جمله در حالی نوشته شده است که مبدء مهم عصبی کار فرما بوده است، لکن عواطف شما باید غلبه کنند بر اعصاب. اینکه شما مرقوم داشته‌اید کانه اینجانب را مثل اقامحمد خان قجر سرسلسله قاجار تصور فرمودید باید جداً عرض کنم اشتباه فرمودید، نه شما در آن روزها سمت چوب بست داشتید. هدف مشترکی بوده، تشخیص داده بودید و عمل فرمودید جزا کم الله خیراً و نه من با مثل شماها که مایه امید و نور چشمم هستید چنین نظری داشته و دارم. من الآن در حالی هستم که نمی‌توانم بیش از این تصدیق دهم. لکن شما بدانید که مورد علاقه اینجانب هستید و خواهید بود. یک جمله دیگر نیز در مرقوم شما بود که آن هم ناراحتم کرد و خیلی از شما تعجب کردم که چطور پس از آن همه سوابق، اینجانب

را نشناخته‌اند و کسان کردید اگر شما (درس) بروید من ناراحت می‌شوم. بسار در اشباه هستید امید است انشاء الله بس از این به حرف اشخاص گوش نکنید و تا تحقیق نفرمایید آن هم از خود اینجانب ترتیب اثر ندهید.

اما راجع به مصطفی، شما و ایشان دو نفر رفیق و هم سن هستید و گله‌ها را هر طور می‌خواهید بکنید ولی در موضوع ایشان هم هر حرفی را باور نفرمایید، ممکن است مفسدینی بخواهند بین شما و ایشان نگرانی ایجاد کنند، من مرقوم شما را به ایشان نشان ندادم و حرفی هم نزد من، لکن از ایشان بی‌علاقه‌گی نسبت به شما ادراک نکردم از جنابعالی امید دعای خیر دارم و آنچه مابه دلخوشی است آن است که چند روزی بیس این حرفها نیست و نفسی چند که از اینجانب مانده است منقطع بشود و حرفها تمام می‌شود.

والسلام

روح الله الموسوی الخمينی

باسم

بسم الله الرحمن الرحیم

عالمی این دفتر از نام حسین و بعد از یک ماه فرود آمد

و عدد هفتم و هشتم را در تاریخ ۱۳۵۰ در تهران

پیدا کردیم هر دو در روز یکشنبه در تهران

و بعد از آن در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

در تهران در روز یکشنبه در تهران

فرمان به ثقة الاسلام آقای صادق خلیجی

تاریخ: ۱۳۴۰/۳/۱۵

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

و بعد جناب مستعجاب قدوة الاعلام و ملاذ الانام و ثقة الاسلام آقای آقا شيخ صادق خلیجی - دامت افاضانه و كثر الله تعالى امثاله - كه مدت‌ها عمر شریف را در تحصیل علوم شرعیه و فضایل نفسانیه صرف نموده‌اند و بحمد الله به کمال علم و فضل نایل گردیده‌اند، از قبل حقیر مجازند در تصدی امور حسبه و شرعیه كه تصدی آن در عصر غیبت ولی امر - عجل الله فرجه الشریف - از مختصات فقیه جامع الشرايط است، فله التصدی لما ذكر مع مراعات الاحتیاط، و نیز جناب ایشان مجازند در اخذ سهم مبارک امام علیه السلام و صرف در اعاشه خودشان به نحو اقتصاد و صرف ثلث از بقیه را در ترویج دیانت مقدسه و ایصال دو ثلث دیگر را نزد حقیر برای صرف در حوزه مبارکه علمیه.

و اوصیه ایده الله تعالى. بما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوی و التجنب عن الهوی و ائتمسك بعروة الاحتیاط فی الدین و الدنيا و ارجو منه ان لا ینسانی من صالح دعواته و السلام علیه و على اخواننا المؤمنین و رحمة الله و بركاته

روح الله الموسوی الخمينی

بیت

نیزه خرابی بجا آورده شد، و آنرا بدست آوردند و در آنجا
 رفته رفته و هر روز در آنجا از آنجا رفتند و آنجا
 یک بار که رفتم ترسیدم و هم آن که قیام کرده است و آن
 ترسیدم که در آنجا در آنجا است که همان و آن
 در آنجا است که یک جلدی از آنجا است و آنجا
 کرداشی براند و آنجا در آنجا است که
 خود را در آنجا است و آنجا در آنجا
 وضع که در آنجا است و آنجا در آنجا
 قبول دیدن نمیکند و آنجا در آنجا
 در آنجا است که در آنجا در آنجا
 میکنند که در آنجا در آنجا
 عالی خود را در آنجا در آنجا
 لحاظی ندارد و آنجا در آنجا
 برابر است و آنجا در آنجا

بیت
 در آنجا در آنجا
 در آنجا در آنجا
 در آنجا در آنجا

بیت
 در آنجا در آنجا
 در آنجا در آنجا
 در آنجا در آنجا